

درآمدی بلاغی بر جمله معترضه در قرآن کریم

محمد مهدی ولی‌زاده^۱: مدرس دانشکده معارف اسلامی قم
ابوالقاسم ولی‌زاده: استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه ارومیه

دو فصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم
سال یازدهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صص ۴۳-۶۲
تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۱/۲۶
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۲۰

چکیده

اسلوب اعتراض، یکی از سبک‌های گفتمانی پر کاربرد قرآن کریم به شمار می‌آید. در این تحقیق با بازخوانی و جستاری تفصیلی در دامنه‌ی کتب تفسیری و ادبی، کاربرد وسیع جملات معترضه در قرآن و گونه‌های آن نمایانده شده سپس با دسته‌بندی منظم و نیز تفکیک جملات معترضه تک‌غرضی از چندغرضی، اغراض کلی نهفته در آیات شناسایی، بررسی و مستندسازی شده‌اند، آنگاه چهار غرض تأکید، دفع خطور ذهنی، تقریر و رد کلام کافران دارای بیشترین کاربرد دانسته شده‌اند. هدف از پژوهش حاضر پاسخ به چرایی استفاده از سبک بیانی اعتراض در قرآن کریم و نیز حل ابهام عدم تناسب و ارتباط میان آیات معترضه و دیگر آیات می‌باشد. این پژوهش از نوع تحلیلی-توصیفی بوده و طی آن ضمن یافتن حدود بیست مورد از اغراض جملات معترضه و بررسی آن‌ها ثابت می‌شود که اطناب حاصل از اسلوب اعتراض در قرآن کریم کاملاً هدفمند و در جای خاص خود بوده و طبق مقتضای حال به کار رفته و از لحاظ کمی و کیفی بسیار فراتر از اسالیب به کار رفته در متون نظم و نثر عربی است، هم‌چنین از مهم‌ترین عوامل اعجاز ادبی، بیانی و محتوایی قرآن کریم به شمار می‌رود.

کلید واژه‌ها: اعتراض در قرآن، اسلوب اعتراض، اغراض اعتراض، آیات معترضه، فوائد جمله معترضه

۱. مقدمه

یکی از وجوه اعجاز قرآن که همواره مورد بحث و گفتگوی قرآن‌پژوهان و دانشیان بلاغت بوده است، اعجاز بیانی است (جرجانی، ۱۴۲۲ق، ص. ۳۰۰ و خطابی، ۲۰۰۸م، ص. ۲۴ و بنت الشاطی، ۲۰۰۴م، ص. ۱۰۰ و معرفت، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص. ۲۸ و طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص. ۶۸ و خویی، ۱۴۲۲ق، ص. ۴۴ و ۴۵) که می‌توان آن را فراگیرترین و مهم‌ترین وجه در حوزه اعجاز دانست (محمدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص. ۱۸۷).

اعجاز بیانی در یک معنای عام، شامل چند جنبه می‌شود: گزینش کلمات، جمله‌بندی، سبک و شیوه‌ی بیان و نظم آهنگ قرآن (محمدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص. ۱۸۷ تا ۲۰۲ و مؤدب، ۱۳۹۰، ص. ۱۶۰ تا ۱۶۷ و سامی محمد هشام، ۲۰۰۶م، ص. ۲۹). اما اعجاز بیانی مد نظر به این معناست که نظام ساختاری، اسلوب بیانی و سبک چیشی آیات به بهترین نحو و در اوج بلاغت و با ویژگی‌های فوق بشری نازل شده و بی نظیر است.

قرآن کریم با اینکه کلام خداوند و وحیانی است ولی به یک معنا متنی بشری است چرا که ساختار زبانی آن همان ساختار زبان عربی است اما سبک خاصی که باعث شده اصطلاح زبان بر این متن حمل شود، ریشه در نگرش مفسران دارد و از این سو، به بررسی اغراض بلاغی جملات قرآن روی آورده‌اند (دهقانی، ۱۳۹۶، ص. ۴۰)؛ بی‌گمان یکی از عناصر اعجاز بیانی قرآن، اغراض بلاغی و اهداف نهفته در آیات قرآن کریم است چرا که ترتیب آیات، توقیفی است.

نظم بی‌مثال و اعجاز بیانی قرآن در گرو شناخت انواع اسلوب‌های بیانی و پیچیده‌ی آن بوده و آشنایی و درک صحیح نظم و ربط حاکم بر پیکره‌ی قرآن کریم بدون آن امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین مهم‌ترین قدم در یافتن ریسمان منسجم و مرتبط میان آیات، مطالعه‌ی قالب‌های گفتمانی زبان‌شناختی است که از آن به انواع اسالیب بیانی تعبیر می‌شود.

شناسایی و تطبیق اکثر اسلوب‌های بیانی قرآن کریم بر عهده‌ی دانش بیان و بدیع است و اندکی

نیز با رویکردهای زبان‌شناختی قابل شناخت می‌باشد. به جرأت می‌توان گفت: هیچ یک از آیات قرآن خالی از صنعت‌ها و اسلوب‌های بلاغی نیستند و قرآن کریم به عنوان معجزه جاودان، سردمدار تحقق اوج بلاغت در کلام است. در این راستا، یکی از قاعده‌های کلی حاکم بر پیکره‌ی قرآن، اسلوب استطراد و اقتضاب است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص. ۲۲۰)، فهم صحیح اندیشه‌های اصلی وابسته به شناخت اندیشه‌های استطرادی و جدا کردن آن‌ها از یکدیگر است زیرا در پس پرده اندیشه‌های استطرادی، هدف‌هایی نهفته‌اند که پس از بازشناسی مرز این دو اندیشه، نمایان می‌شوند. اسلوب اعتراض زیر مجموعه قاعده استطراد است و از احکام آن پیروی می‌کند (مولایی نیاب، ۱۳۸۳، ص ۱۶ و سلطانی رنایی، ۱۳۹۱، ص. ۱۷۲).

یکی از صنعت‌های بلاغی که به عنوان یک سبک و روش زبانی قرآن شناخته می‌شود، اسلوب اعتراض است (حسین عبدالرئوف، آزادی، ۱۳۹۰، ص ۴۳)، ابن اثیر می‌گوید: جملات معترضه‌ی فراوانی در قرآن کریم وجود دارد و هر کدام مربوط به موضوعی هستند (ابن اثیر، بی تا، ج ۳، ص. ۳۲). فهم ارزش بلاغی اسلوب اعتراض در گرو تحقق شناخت تفصیلی از اغراض و وظائف آن است چرا که شأن اعتراض، مناسبت با سیاق کلام و مطابقت با مقام و مقتضای حال است. البته برخی در صدد برقراری ارتباط و اتصال میان آیات این چنینی بر آمده‌اند تا ناهماهنگی ظاهری را برطرف کنند؛ ولی این تلاش‌ها بیهوده بوده و باید در پی اغراض نهفته در جملات معترضه بود.

بعد اغراض اسالیب اعتراض در قلمروی آیات قرآن گسترده‌تر از اغراضی است که در حوزه‌ی ادب و به‌ویژه دانش بلاغت شناسایی شده‌اند؛ چرا که فرمول‌های کلامی کارآمد در ساختارهای نظم قرآن بسیار وسیع‌تر از متون نظم و نثر عربی است (مولایی نیاب، ۱۳۸۳، ص. ۱۸۵).

با توجه به شبهه‌افکنی‌های برخی جاهلان و معاندان که منکر اعجاز بیانی قرآن و مدعی عدم ارتباط و ازهم گسیختگی اجزاء به‌هم پیوسته‌ی آیات شده‌اند و در پی اثبات تنافی جملات معترضه با نظام ساختاری قرآن هستند، غرض‌شناسی در حوزه‌ی جملات معترضه برای پاسخ‌گویی به این نوع شبهات و دفاع از اعجاز بیانی قرآن، بسیار ضروری است.

در این پژوهش با بازخوانی و دسته‌بندی خاستگاه‌ها، اغراض و فوائدی که در تفاسیر و نگاه‌های بلاغی ناظر به آیات یاد شده‌اند کوشش شده تا برتری ادبی و اعجاز بیانی قرآن کریم از جنبه اسلوب اعتراض نمایانده شود.

بی‌شک شناسایی و بررسی این اغراض و دانش‌افزایی مستدل در این زمینه، تأثیر بسزایی در فهم آیات قرآن و تفسیر کلام الهی دارد و اسرار بلاغی نهفته آن را روشن می‌سازد و ابعاد جدیدی از افق‌های ناپیدای قرآن و جنبه‌های زیبایی‌شناختی آن را پیش روی جویندگان معارف قرآن می‌نمایاند و قرآن را به‌صورت یک پیکره‌ی نظام‌مند در راستای هدف تربیتی و هدایتی‌اش به تصویر می‌کشد؛ هم‌چنین پاسخی علمی به چهرهای روابط آیات در عرصه مناسبت و انسجام ساختاری فراهم می‌آورد چرا که اصلی‌ترین عامل پراکندگی و نامنظم به‌نظر آمدن آیات، استفاده از اسلوب اعتراض است.

۲. پیشینه‌ی تحقیق

در زمینه‌ی اسلوب اعتراض در قرآن کریم پژوهش‌های محدودی در قالب مقاله، پایان‌نامه و کتاب به انجام رسیده است که بیشتر آن‌ها در کشورهای عربی نگاشته و منتشر شده‌اند. این تحقیقات عبارتند از:

کتاب عزت‌الله مولایی‌نیا، اسالیب بیانی قرآن کریم. تهران، ۱۳۸۳،^۱

پایان‌نامه‌ی عزت‌الله مولایی‌نیا، تحلیل و بررسی اسالیب اعتراض در قرآن. پایان‌نامه‌ی دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۳ و جواد عرب بافرانی، پژوهش جمله‌های معترضه در قرآن کریم براساس تفسیر المیزان و کشاف. پایان‌نامه سطح سه، حوزه‌ی علمیه قم، ۱۳۹۰ و احمد مرغم، دلالة الجملة الاعتراضية في القرآن الكريم. پایان‌نامه‌ی دکتری، جامعة سطيف الجزائر، ۲۰۱۳م و عبدالله بن عبده احمد مبارکی، الاعتراض في القرآن الكريم واقعه و دلالاته في التفسير. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، جامعة ام القرى عربستان، ۱۴۲۸ق و سلامة جمعة علي، الاعتراض في القرآن الكريم داود. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، جامعة الأزهر و رابع العربي، اسلوب الاعتراض في القرآن الكريم من خلال الكشف. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، جامعة الجزائر، ۱۴۲۲ق.

مقاله مهدی ممتحن، جمله‌ی معترضه و تأثیر بلاغی آن در قرآن کریم. پژوهشنامه‌ی قرآن و حدیث، شماره ۵، ۱۳۸۷ و مهدی سلطانی رنایی، اسالیب اعتراض در قرآن کریم. فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث شماره ۱۷، ۱۳۹۱ و عزت‌الله مولایی‌نیا، اسلوب اعتراض در بلاغت قرآن کریم. فصلنامه علوم ادبی دانشگاه قم، سال ۱، شماره ۴، تابستان ۱۳۸۶ و عزت‌الله مولایی‌نیا، اسلوب اعتراض در بلاغت قرآن کریم. مجله کوثر معارف، سال ۴، شماره ۶، تابستان ۱۳۸۷ و جمیل محمد، الاعتراض في القرآن الكريم و دلالاته. مجلة الآداب و العلوم الاجتماعية جامعة السلطان قابوس، ۲۰۱۷م و حواس بری، وظائف الاعتراض و اساليبه. جامعة الآداب و اللغات جامعة الجزائر، عدد ۵، مارس ۲۰۰۶م و نورالدین عبدالجليل العواودة، الوظائف التركيبية للجمل المعترضة بين لفظين مفردين في القرآن الكريم.

عوامل نقصان مجموع تحقیقات پیشین عبارتند از: عدم توجه اصلی به اعتراض در خصوص عرصه قرآن، عدم تمرکز بر بررسی اغراض و پرداختن بسیار به مباحث جانبی (از جمله بررسی نحوی و بلاغی اعتراض، تفاوت اعتراض با صنعت‌های مشابه، انواع و ساختارهای اسلوب اعتراض، مواضع وقوع اعتراض و...)، ذکر اندک و محدود اغراض و فراگیر نبودن نسبت به همه‌ی جملات معترضه‌ی قرآن، جزئی نمودن اغراض با خصوصیت موردی آیات و عدم ذکر منشأ به شکل ضابطه‌ی کلی و غرض عام، اکتفاء به تطبیق غرض بر یک مثال، قابلیت ادغام بسیاری از عناوین و...

این کمبودها، انگیزه‌ی اصلی نگارنده برای ارائه‌ی پژوهشی نو در این زمینه شده است و قرار دادن تمرکز اصلی بر اغراض اسلوب اعتراض در خصوص آیات قرآن و نپرداختن به فوائد مطرح‌شده در کتب ادبی برای اعتراض واقع در شعر و حدیث، ضابطه‌ی کلی نمودن اغراض و نیز افزودن بر اغراض و یافتن بی‌سابقه بیست فائده و غرض، از وجوه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های هم‌سنخ می‌باشد.

۱. این کتاب، پایان‌نامه دکتری نگارنده مذکور است که در بخش پایان‌نامه‌ها ذکر می‌شود.

هم‌چنین پرداختن به بیش از ۸۰ نمونه از آیات معترضه، فراگیری و قابلیت تطبیق اغراض مذکور بر اکثر جملات معترضه قرآن و شمول دائره‌ی مطالعاتی بر کتب تفسیر و علوم قرآنی شیعه و اهل سنت و تألیفات مرتبط با حوزه اعجاز، نظم و ساختار و سبک‌شناسی قرآن را می‌توان از ویژگی‌های این نوشتار به‌شمار آورد.

۳. اعتراض در لغت و اصطلاح

اعتراض از ریشه‌ی (ع ر ض) مشتق شده و در لغت به معنای عارض شدن و مانع گشتن است؛ مانند تخته‌چوبی که در رودخانه مانع شود (جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۰۸۴ و ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۱۶۸).
اعتراض از انواع اطناب بوده و در اصطلاح آن است که یک جمله یا بیشتر در میان یک کلام یا دو کلامی که معنایی به هم پیوسته دارند آورد شود و محلی از اعراب نداشته باشد؛ به شرطی که برای دفع ایهام نباشد (ابن جنی، ۱۹۹۰م، ج ۱، ص ۳۳۵ و ابن هشام، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۰۶ و تفتازانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۹۶ و تفتازانی، ۱۳۷۶، ص ۱۷۹ و سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۲۸ و زرکشی، ۱۹۸۰م، ج ۳، ص ۵۶ و هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۵) البته لازم نیست در میانه‌ی کلام واقع شود بلکه حتی اگر در پایان کلام بیاید نیز مصداق اسلوب اعتراض خواهد بود لذا شامل برخی صور تذیل هم می‌شود (مغربی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۴۶).
در قرآن کریم نیز آیات تقطیعی که دو شرط پیوستگی نزولی و موضوعی را ندارند و در سیاق آیات نمی‌گنجند و دارای معنایی استقلالی هستند جملات معترضه به‌شمار می‌آیند (پروزر، ۱۳۹۲، ص ۸۶).

۴. کاربرد جمله‌ی معترضه در قرآن

در قرآن کریم، نزدیک به ششصد بار از اسلوب اعتراض استفاده شده است که حجم گسترده‌ای از آیات را فرا می‌گیرد.
موارد کاربرد اسالیب اعتراض از نظر جایگاه وقوع را با یک دسته‌بندی منظم، می‌توان به ده نوع غالبی تقسیم کرد:

میان شرط و جواب مانند: (فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا - وَلَنْ تَفْعَلُوا - فَأَتَقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ) (۲۴/بقره) و مانند (إِذَا بَدَلْنَا آيَةَ مَكَانٍ آيَةً - وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا نُنزِلُ - قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ) (۱۰۱/نحل) و مانند (فَإِذَا أَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ - فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ - قِيَوْمَئِذٍ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ) (۳۷ تا ۳۹/الرحمن)

میان صفت و موصوف مانند: (فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ قَسَمٌ - لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ) (۷۵ و ۷۶/واقعه) و مانند (وَمَنْ دُونَهُمَا جَنْتَانِ - فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ - مُدَاهِمَتَانِ) (۶۲ تا ۶۴/الرحمن)

میان قسم و جواب مانند: (فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ - وَإِنَّهُ قَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ - إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ) (۷۵ تا ۷۷/واقعه) و مانند (فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ - إِنْ أَرَبْتُمْ - لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا) (۱۰۶/مائده)

میان مبتدأ و خبر مانند: (هَذَا - فَلْيَذُوقُوهُ - حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ) (۵۷/ص) بنابر احتمالی و مانند (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ - لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا - أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ) (۴۲/اعراف) و مانند

تَنْزِيلِ الْكِتَابِ - لَا رَيْبَ فِيهِ - مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (٢/سجدة) بنابر احتمالی.
 میان لولا و فعل مانند: (و لولا - إِذْ سَمِعْتُمُوهُ - قُلْتُمْ) (١٦/نور) و مانند (فَلَوْلَا - إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ - تَرْجِعُونَهَا) (٨٦ و ٨٧/واقعة)
 میان فعل و مفعول به مانند: (و لَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ - كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ مَوَدَّةٌ - يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ) (٧٣/نساء) و مانند (و لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا - أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرًا لَّا نَفْسِهِمْ - إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ) (١٧٨/آل عمران) بنابر احتمالی.
 میان معطوف و معطوف عليه مانند: (وَ إِذْ قُتِلْتُمْ نَفْسًا فَادَارَأْتُمْ فِيهَا - وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ - فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا) (٧٢ و ٧٣/بقره) و مانند (ثُمَّ آتَيْنَاهُ أَزْوَاجًا مِنَ الصَّانِئِينَ وَ مِنَ الْمَعْرِزِئِينَ - قُلِ الْأَذْكَرِينَ حَرَمٌ أَمْ الْأَثِيثِينَ ... - وَ مِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ) (١٤٣ و ١٤٤/انعام)
 میان حال و ذوالحال مانند: (أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ - أَسْحَرْنَا هَذَا - وَ لَا يَفْلِحُ السَّاحِرُونَ) (٧٧/يونس) و مانند (وَ قَالَ أَدْخُلُوا مِصْرَ - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - آمِينَ) (٩٩/يوسف)
 میان بدل و مبدل منه مانند: (وَ اذْكَرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ - إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا - إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنَّكَ أَنْتَ عَالِمُ الْغُيُوبِ) (٤١ و ٤٢/مريم) و مانند (الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ - أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ - الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَ حَسُنَ مَا أَجْرُهُمْ) (٢٨ و ٢٩/رعد)
 میان مستثنی و مستثنی منه مانند: (لَقَدْ عَلِمْتِ الْجَنَّةَ إِنَّهُمْ أَنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ - سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ - إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ) (١٥٨ تا ١٦٠/صافات) و مانند (قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لَا رَشَدًا - قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَ لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا - إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَ رِسَالَاتِهِ) (٢١ تا ٢٣/جن).
 هم چنین جمله‌ی معترضه به شکل‌ها و ساختارهای گوناگونی آمده است؛ گاهی اسمیه گاهی فعلیه، گاهی یک جمله گاهی چند جمله تا بیش از بیست جمله، گاهی شرطیه و... که همگی نمایان‌گر اسلوب بی‌مانند قرآن و هماهنگی خاص در جمع میان اندیشه‌های اصلی و استطرادی است.
 قرآن کریم با دارا بودن بیش از ششصد مورد از انواع اسالیب اعتراض، مانند اعتراض‌های تصدیری (آغاز کلام)، تدیلی (پایان کلام)، میانی، جمله‌ای، میان‌داستانی^۴، اعتراض در اعتراض^۵، اخباری و انشایی^۶، زیباترین تابلوی هنری را در این حوزه ترسیم کرده است.^۷

۱. مانند آیات ۴۴ تا ۵۵/الرحمن و ۴۴/هود و ۴۱ تا ۴۴/فصلت و ۹۵ تا ۹۷/اعراف و ۷۵ و ۷۶/مريم و ۱۸ تا ۲۳/عنكبوت و ۴۶ تا ۴۸/زمر

۲. مانند آتزله بعلمه و الملائكة يشهدون و كفى بالله شهيدا (نساء) و ولقد استهزئ بربسل من قبلك فحاق بالذين سخروا منهم ما كانوا به يستهزئون (۱۰/انعام)

۳. مانند و كان الله معهم علميا (۳۹/نساء) و مانند و كان الله على كل شيء مقشورا (۴۵/كهف) و مانند و هودا إلى صراط الحبيب (۲۴/حج) و مانند و كان امر الله مفعولا (۴۷/نساء)

۴. مانند قل يا ايها الناس اني رسول الله الذي له ملك السموات و الارض ... (۱۵۸/اعراف) که میان قصه بنی اسرائیل آمده و مانند ان يقولون افتراء قل ان افترتة قلني اجرامي و أنا بريء مما تجرمون (۳۵/هود)

۵. مانند فلا أقسم بمواقع النجوم - و انه قسم - لو تعلمون عظيم - انه لقرآن كريم (۷۵ تا ۷۷/واقعة) و و إذ قال لقمان لابنه و هو يعظه يا بني لا تشرك بالله ... - و وصينا الإنسان بالعدل - حمائله انه و هنا على و هن ... (۱۳ و ۱۴/لقمان) و و قيل يا أرض العلي ماء له و يا سماء أليعي - و غيض الماء - و قضي الأمر - و استوت على الجودي - و قيل بعدا للقوم الظالمين (۴۴/هود)

۶. مانند ... ادعوا ربكم تضرعا و خفية (۵۵/اعراف) و و من الأعراب من يتخذ ما يثق مغرما و يتربص بكم الدوائر - عليهم دائرة السوء - (۹۸/توبة)

۷. ر.ك: اسالیب بیانی قرآن کریم مولای نبی، ۱۳۸۳، ص ۴۲۴.

۵. اغراض جملات معترضه

در قرآن کریم، موارد فراوانی از اسلوب اعتراض استفاده شده است؛ برخی از آن‌ها مورد اتفاق علماء است و دسته‌ای دیگر اختلافی است.

هر یک از این جملات در مقامی خاص به کار برده شده و از روی هدف و غرضی مشخص از جانب مبدأ و وحی، معترض می‌شوند لذا در هر مورد حامل معنا و مفهومی مستقل هستند. هر جمله معترضه در قرآن در جای خاص خود قرار گرفته و با نظم خاصی در یک پیکره‌ی هماهنگ سامان یافته به طوری که اگر حذف شود بخشی از کلام ساقط شده است؛ هر چند مقصود متکلم بدون آن تمام است.

با کاوش تفصیلی در کتب ادبی، تفسیر و علوم قرآنی و نیز شناسایی جملات معترضه‌ی قرآن کریم و تطبیق آن‌ها، اغراض و فوائد گوناگونی یافت می‌شود که روزه‌های پنهانی از درک معارف والای قرآن را پیش روی جوینده می‌گشاید.

در این بخش که رسالت اصلی نوشتار حاضر است با سعی بر شناسایی جملات معترضه‌ی قرآن و قرار گرفتن در فضای نزول آیات و با محوریت تفاسیر شیعه و سنی، خاستگاه‌های کلی خداوند در استفاده از اسلوب اعتراض استخراج و معرفی شده‌اند.

اغراض و فوائد یادشده در این مقام، مهم‌ترین و پرکاربردترین موارد در آیات هستند و شمارش این تحقیق هرگز به معنای حصر در این موارد نیست. با این حال نگارندگان بسیاری از اغراض ذکرشده از سوی محققان را نپذیرفته و آن‌ها را جزئی و موردی می‌دانند.

۱-۵. تسلیت و تطمین نفس پیامبر و مؤمنان

ایجاد روحیه، اصلی‌ترین روش تحکیم گرایش شناخته می‌شود؛ چراکه تبلیغ دین بدون ایجاد زمینه‌ی روحی، کاری بیهوده است و تأثیر چندانی ندارد (نگارش، ۱۳۸۳، ص. ۱۶۰). در این روش، خداوند با دل‌داری دادن و آماده کردن نفس پیامبر و تقویت امید و بازسازی روحیه‌ی مؤمنان، آن‌ها را در برابر انکار و خصومت‌های کافران، استوار و مستحکم می‌سازد و در مسیر خود پایبند می‌کند. مانند (وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا) (۴۱/مائدة) که به این منظور آمده تا بیان کند هر امری از خدا و به سوی اوست لذا جایی برای حزن پیامبر باقی نمی‌ماند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۴۰ و سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۲۴۰) و مانند (مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ آثِمَةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ) (۲۳/زخرف) که به پیامبر از تمسک کافران به دین آباؤشان تسلیت می‌دهد (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵، ص ۲۳۴) و مانند آیات (لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ) (۲۷۲/بقره) و (لَا تُحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ) (۱۷/قیامة) که با قطع ادامه خطاب مؤمنان و روی آوردن به پیامبر، قلب وی را تطیب می‌نماید (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۶۴. و طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۹۸. و ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۵۳۹. و ابوالسعود، ۱۹۸۳م، ج ۱، ص ۲۶۴) و مانند (مِمَّا خَطَبْتَهُمْ أَغْرَقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا) (۲۵/نوح) که



کلام خداوند در میان سخنان حضرت نوح علیه السلام است تا به پیامبر تسلیم دهد که بدون درخواستی از جانب نوح علیه السلام، عاصیان عقاب شدند (جمیل محمد، ۲۰۱۷م، ص ۱۰۲). و مانند (و إن تكذبوا فقد كذب أمم من قبلکم ...) (۱۸/عنکبوت) که در میان حکایت حضرت ابراهیم، برای دلداری دادن به پیامبر اکرم و مؤمنان در برابر لجاجت‌های جاهلی آمده است (زمخشری و ابن عاشور و مولایی نیا (ب)، ۱۳۸۳، ص ۲۱۱) و مانند (إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ) (۱۹۹/بقره) در میان احوال مشرکان و اهل کتاب آمده تا خاطر پیامبر را از عدم ایمان آن‌ها آسوده کند و تأسف نخورد (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۶۷۳) و مانند (لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ) (۱۲۸/آل عمران) که تأثیر زیادی در آماده‌سازی آن‌ها برای حرب که امر شدیدی است دارد و انقطاع آنها الی الله را می‌افزاید زیرا بیانگر آن است که تمام امور متعلق به خداست. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۱۳ و طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۹ و سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۲۹۶).

۲-۵. پاسخ خداوند به کلام کافران و ردّ اندیشه‌ی آنان

مانند (قُلْ إِنْ أَلْهَدِيَ اللَّهُ الْهُدَى الْبَغْيَ لَا يَجْعَلْ لِي جُودًا) (۷۳/آل عمران) که پاسخ به (فراز آمینوا بالذی ...) (۷۲/آل عمران) و رد کید کافران است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۷۴ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۷۴ و طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۵۸ و آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۹۲) و مانند (و مَا تُوخَّرُهُ إِلَّا لِأَجْلِ مَعْدُودٍ) (۱۰۴/هود) که در پاسخ به منکران بعث است که تکذیب را موجب تعجیل بعث می‌دانستند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۳۲۹) و مانند (سُبْحَانَهُ وَ لَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ) (۵۷/نحل) که در رد مضمون (وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ) آمده است و خداوند را از چنین نسبتی منزّه می‌داند^۱ (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳، ص ۱۴۷) و مانند (قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ) (۵۶/اسراء) که در پاسخ به کسانی است که مقرب الی الله بودن عبادت اصنام را عذر می‌آوردند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۱۱۰ و طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۱۲۷) و مانند (و مَا كُنَّا مُنْزِلِينَ) (۲۸/یس) که در رد گمان مکذبان آمده و بیان می‌کند که شأن عاصیان کم‌تر از آن است که خداوند انزال جنود نماید (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۲، ص ۲۱۹) و مانند (قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتَغَوْا إِلَى ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا) (۴۲/اسراء) که بیانگر آن است که تعدد آلهه مطابق با واقع نیست (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۸۹).

۳-۵. دفع توهم و شبهه

از عواملی که باعث از بین رفتن یا کمرنگ شدن بینش می‌شود، شبهه و توهم است؛ گاهی با بیان مطالب در زمینه‌ی اندیشه‌ی اصلی، توهم یا شبهه در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد. خداوند در این مقام، پیش‌دستی کرده و اقدام به دفع آن می‌کند تا این توهم مانع اثر اندیشه‌ی اصلی نشود. این روش هم در مورد مؤمنان و هم در مورد کافران به کار می‌رود.

۱. برخی اعتراض در این آیه را به غرض تنزیه دانسته‌اند (برای نمونه: مطول، ص ۲۹۶ و مختصر المعانی، ص ۱۷۹ و شروح التلخیص، ج ۳، ص ۲۳۸ و الاقتان، ج ۲، ص ۱۲۸ البرهان، ج ۳، ص ۵۷ و الطراز، ج ۲، ص ۱۷۰ و علم المعانی، ص ۱۹۴) در حالیکه تنزیه، معنای واژه سبحانه است نه غرض کلی اعتراض که در پی آن هستیم.

مانند (وَعَزَّوْتَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا) (۱۳۰/انعام) که به چرایی عدم پذیرش حق با وجود اطلاع از اتیان رسل و انذار به قیامت پاسخ می‌گوید و آنان را مبتلا به غرور و ظلمت قلب می‌داند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۵۵) و مانند (لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) (بقره/۱۶۳) که بنابر احتمالی معترضه است و برای دفع توهم وجود إله غیر مستحق عبادت آمده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۲۸ و طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۹۵) و مانند (وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ) (توبه/۶) در میان آیات برائت آمده تا بگوید: دعوت پیامبر و همه وعد و وعید و انذار و بشارت‌ها و اعلام برائت بخاطر نجات‌دادن از شقاوت و هدایت کردن به رشد و سعادت است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۱۵۳) و مانند (مَا تَسْبِقُ مِنْ أَمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ) (۴۳/مؤمنون) که به پرسش برآمده از آیات قبل و بعد درباره مدت تعمیر و زمان انقراض پاسخ اجمالی می‌دهد (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸، ص ۵۰) و مانند (إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا) (۵۰/احزاب) که ذکر شرط، توهم و جواب قبول هبه نفس که در زمان جاهلیت معمول بوده را دفع کرده است. (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۳۵ و ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۲۹۴) و مانند (إِذَا بَدَلْنَا آيَةَ مَكَانٍ آيَةٍ - وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا نُنزِلُ - قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ) (۱۰۱/نحل) که بنابر احتمالی به چرایی تبدیل حکم پاسخ می‌دهد یعنی حکمت آن را خدا می‌داند و معنا را در برابر کافران، استوارتر می‌کند تا شبهات دشمنان را رد نماید (زرکشی، ۱۹۸۰م، ج ۳، ص ۵۹ و جوزیه، ۱۳۸۸ق، ص ۲۲۳ و مولایی نیاب، ۱۳۸۳، ص ۲۰۶ و جمیل محمد، ۲۰۱۷م، ص ۹۹ و ممتحن، ۱۳۸۷، ص ۶۸) و مانند (فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْفَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى) (۹۵/نساء) که کلا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى برای دفع توهم محروم شدن مفضول آمده است یعنی خداوند به هر دو گروه پاداش می‌دهد و تفاوت در کمی و زیادی است. (طنطاوی، ۱۹۹۷م، ج ۳، ص ۲۷۱ و آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۸ و جمیل محمد، ۲۰۱۷م، ص ۹۷) و مانند (إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ - وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمْ الظَّالِمِينَ -) (۷۴ تا ۷۶/زخرف) که دفع توهم زیاده‌روی در کیفر آن‌ها و نفی رقت بر آن‌هاست (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵، ص ۲۹۲ و جمیل محمد، ۲۰۱۷م، ص ۱۰۱) و مانند (وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (۱۳۴/بقره) که برای دفع توهم و قطع طمع مخابان از انتفاع به حسنات گذشتگان آمده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۸۹ و خفاجی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۰۲) و مانند (وَكُنَّا فَاعِلِينَ) (انبیاء/۷۹) که عجیب و بعید شمردن تسیح جبال و طیر را برطرف می‌کند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۷، ص ۸۰ و بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۵۷ و آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۷۹).

۴-۵. تقریر و حق دانستن اندیشه‌ی اصلی ما قبل

تقریر، یکی از روش‌های تحکیم شناخت است و ابزار خاصی ندارد. از این روش همواره بخاطر تثبیت مطلب و تأیید آن استفاده می‌شود.

مانند (وَأَنْتَوِيهِ مَثَابِعًا) (بقره/۲۵) در میان اوصاف بهشت و پس از سخن بهشتیان: (قالوا هذا الذي رزقنا من قبل) (۲۵/بقره) آمده تا آن را تقریر نماید و نگرانی مخاطب از یکی بودن نعمت‌های بهشتی



با نعمت‌های دنیوی را برطرف کند (ابن ابی‌الاصبع، ۱۹۷۵م، ص. ۲۵۷ و زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص. ۱۰۹ و بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص. ۶۱ و مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص. ۲۷۷ و زرکشی، ۱۹۸۰م، ج ۳، ص. ۵۷) و مانند (و اللّٰهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ) (۱۴۰/آل عمران) که میان دو تعلیل واقع شده است و بخاطر تنبیه این نکته آمده که خداوند ظالمان را یاری حقیقی نمی‌کند. (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص. ۴۰ و آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۲۸۴ و مظهری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ق ۱، ص. ۱۴۶) و مانند (قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا - وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ -) (۱۶۱/انعام) بنا بر احتمالی (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص. ۳۱۲ و شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص. ۲۱۰ و جمیل محمد، ۲۰۱۷م، ص. ۹۸) و مانند (قَالُوا تَاللّٰهِ - لَقَدْ عَلِمْتُمْ - مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ) (۷۳/یوسف) که تقریر اثبات برائت از فساد سرقت توسط برادران یوسف است؛ آن‌ها از آگاهی شاکیان بهره می‌گیرند تا نتوانند منکر شوند (ابن اثیر، بی تا، ج ۳، ص. ۴۲ و زرکشی، ۱۹۸۰م، ج ۳، ص. ۵۷ و علوی یمنی، ۱۹۱۴م، ج ۲، ص. ۱۷۱ و حسینی، ۱۴۲۹ق، ص. ۵۰۶ و حواس بری، ۲۰۰۶م، ص. ۱۳۶) و مانند (و هُوَ الْحَقُّ) (انعام/۶۶) که بنا بر احتمالی معترضه است و بخاطر تحقیق قدرت بر بعیث عذاب و تأکید اوج انحراف کافران آمده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص. ۱۴۹) و مانند (وَجَعَلُوا أَعْرَآةً أَهْلَهَا أَذْلَةٌ - وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ -) (۳۴/نمل) که تقریر و تحکیم کلام ملکه سبأ است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص. ۱۰۹ و ج ۳، ص. ۳۶۵ و بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص. ۱۶۰ و زرکشی، ۱۹۸۰م، ج ۳، ص. ۵۷ و آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۱۹۳) و مانند (ثلاثة أيام في الحج و سبعة اذا رجعتم - تلك عشرة كاملة-) (۱۹۶/بقره) که برای تثبیت موضوع گذشته یعنی مجموع سه روز و هفت روز است.

۵-۵. تأکید

از آنجا که خداوند در ادبیات تربیتی در پی به حرکت در آوردن مخاطب است لذا در مقام تعلیم به تأکید روی می‌آورد تا او را متوجه اهمیت مسأله کند. اغراض فرعی متعددی می‌تواند بر این روش مترتب شود. البته با توجه به سیاق آیات، همه تأکیدها در قالب اعتراض، بخاطر بینش مؤمنان نیست بلکه گاهی خداوند برای کافرانی که قابلیت هدایت دارند به کار می‌گیرد.

به گفته محققان قرآنی و بلاغی، از عمده‌ترین اغراض اعتراض، تأکید است و در قرآن کریم برای این جهت بیش‌تر به کار گرفته شده تا جایی که زرکشی گفته است: اعتراض یکی از اقسام تأکید است (زرکشی، ۱۹۸۰م، ج ۳، ص. ۵۶) و ابن جنی تنها مجرای اعتراض را تأکید دانسته است (ابن جنی، ۱۹۹۰م، ج ۱، ص. ۳۳۶). هم‌چنین ابن اثیر می‌گوید: هر یک از جملات معترضه قرآن، مبالغه در معنای آن را افاده می‌کنند (ابن اثیر، بی تا، ج ۳، ص. ۳۲).

مانند (وَقُوْدَهَا النَّاسُ) (۲۴/بقره) بنا بر احتمالی^۱ (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۲۰۱) و مانند (و اللّٰهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ) (۴۵/نساء) که تأکید بر عداوت و حسد دشمنان بخاطر تحذیر است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص. ۴۵ و بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص. ۷۶) و مانند (أَسْحَرْتُمْ هَذَا) (۷۷/یونس) که برای تأکید انکار و استحاله

۱. به نظر می‌رسد معترضه نیست

آمده (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۱۵۴ و ابوالسعود، ۱۹۸۳م، ج ۴، ص ۱۶۸) و مانند (أَنْذِرْهُمْ) (۳۹/مریم) که بنا بر احتمالی برای تأکید غفلت و ضلال آن‌ها آمده (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۴۱۲) و مانند (وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ) (۳۱/نجم) که بنا بر احتمالی معترضه است و برای تأکید علم الهی و سلطه‌ی او بر کیفر بدکاران آمده (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۷۱ و آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۶۰) و مانند (أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَيَّْ إِجْرَامِي) (۳۵/هود) که در میان تفصیل قصه که مجهولند و داعی انکار منکران است انکار آن‌ها را تأکید می‌کند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۲۵۳) و از روی تأسف بر کمال عناد آنان است یعنی با اینکه جز نصیحت نگفته است تهمت می‌زند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۲۴۷ و طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۲۱۹) و مانند (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النَّهْيِ) (۵۴/طه) که برای تأکید دلایل پیش گفته بر وجود و وحدانیت صانع آمده و آن‌ها را در یک آیه جمع نموده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۱۳۴) و مانند (وَهُوَ خَيْرُ الرَّارِقِينَ) (۷۲/مؤمنون) که تأکید فراز (فَخَرَّاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ) (۷۲/مؤمنون) است.^۱ (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۲۵۴ و ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸، ص ۸۰) و مانند (قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ) (۲۲/جن) که برای تأکید عدم قدرت پیامبر آمده است. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۶۳۱ و بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۲۵۴ و فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۶۷۵) و مانند (وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ - حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ-) (۱۴/لقمان) که تأکید بر فرد خاصی پس از ذکر عام است تا به حرمت مادر و شکر گذاری او توصیه آید نماید (ابن اثیر، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۶ و بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۱۴ و آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۸۵ و تفتازانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۹۷ و مغربی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۴۵ و مظهری، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۲۵۵ و زرکشی، ۱۹۸۰م، ج ۳، ص ۵۸ و مدنی، ۱۳۸۸ق، ج ۵، ص ۱۳۷ و علوی یمنی، ۱۹۱۴م، ج ۲، ص ۱۷۱ و عباس حسن، ۱۹۸۹م، ص ۵۰۳) و مانند (وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى) (۳۶/آل عمران) که بنا بر قولی تأکید (إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَى) است.^۲ (تفتازانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۹۷) و مانند (عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ) (۱۱/حجرات) که با بیان حالت غالبی حیا نفس مسخره کننده را بر می‌انگیزد و مفید مبالغه در نهی از مسخره کردن (لایسخر قوم من قوم) (۱۱/حجرات) است.^۳ (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۲۰۶) و مانند (وَاللَّهُ مُجِيبُ الْكَافِرِينَ) (بقره/۱۹) که پس از تمثیل برای مبالغه آمده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۷۶) و مانند (أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنْثَى) (۲۱/نجم) که میان دو مفعول آمده تا بنا بر احتمالی افاده مبالغه در انکار کند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷، ص ۱۰۹).

۶-۵. ترغیب

روش ترغیب برای ایجاد انگیزه به ایمان و اطاعت به کار می‌رود. مانند (ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ) (۵۴/بقره) که حضرت موسی برای تحریض قومش بر توبه

۱. بیضاوی این فراز را تقریر خیریت دانسته (انوار التنزیل، ج ۴، ص ۹۲) ولی به نظر می‌رسد تقریر خداوند کلام خودش را معنا ندارد بلکه تأکید جادارد.
۲. به نظر می‌رسد وضعتا انثی قول امرءه است و لیس الذکر قول خداوند است لذا نمی‌تواند تأکید آن باشد و الا باید می‌فرمود لیس الانثی کالذکر (المیزان، ج ۳، ص ۱۷۲ و ابو حیان، ج ۱، ص ۶۴۳).
۳. بسیاری از مفسران بر این باورند که این فراز علت نهی است (کشاف، ج ۴، ص ۳۶۸ و انوار التنزیل، ج ۵، ص ۱۳۶ و روح المعانی، ج ۱۳، ص ۳۰۴ و المیزان، ج ۱۸، ص ۳۲۲).

آورده است (نيسابوری، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۲۲۳ و آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۶۱) و مانند (يُعْظَمُ بِهِ) (۲۳۱/بقرة) بنا بر احتمالی^۱ (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۳۸) و مانند (لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا) (۴۲/اعراف) که برای ترغیب به اکتساب جنت مشروط به ایمان و عمل صالح آمده به این بیان که ایمان و عمل صالح، امر سخت و ضیقی نیست تا مبادا انگیزه و امید خود را از دست بدهند^۲ (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۰۴ و بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۳ و آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۵۹ و طنطاوی، ۱۹۹۷م، ج ۵، ص ۲۷۳) و مانند (فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ) (۱۲/عبس) که به پاسداری از حریم مقدس و عمل به اصول آن ترغیب می کند، انسان های غافل را بیدار می کند و به هدایت های فطری سوق می دهد (زمخشری و طباطبایی).

۷-۵. تعلیل و استدلال و توجیه

یکی از روش های شناختی قرآن، ارائه دلیل بر بینش است؛ استدلال های موجود در آیات گرچه در ظاهر، منطقی و مرتبط نیستند ولی اثر تربیتی بینشی آن ها بسیار فراتر از استدلال های منظم منطقی است.

مانند (بِنَاتِي هُنَّ) (۷۸/هود) که بنا بر احتمالی معترضه و علت (هُؤْلَاءِ اطهر لکم) (۷۸/هود) است^۳ (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۳۰۳) و مانند (نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَايَاهُمْ) (۱۵۱/انعام) که علت نهی از قتل فرزندان است تا عذر آوردن آنها به قتل را رد کند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۹۷ و ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۱۱۸ و طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۷۵) و مانند (إِنَّ اللَّهَ لَا يُصَلِّحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ) (۸۱/یونس) که علت (إِنَّ اللَّهَ سَبِيحٌ) (۸۱/یونس) است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۱۵۷ و ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۱۵۴ و طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۱۱۰) و مانند (أَنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَا مَا يَخْفَى) (۷/اعلی) که تعلیل برای (فَلَا تَتَّبِعُوا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ) (۶ و ۷/اعلی) آمده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۳۱۹ و ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۲۴۹) و مانند (مَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ ... - هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا-) (۶۶ و ۶۷/یونس) که استدلال بر فساد ظن مشرکان است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۹۴ و جمیل محمد، ۲۰۱۷م، ص ۹۹) و مانند (وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى) (۳۶/آل عمران) که بنا بر احتمالی اگر کلام خداوند باشد، عذر مادر مریم در حزن و تحسرس را بیان می کند به این نحو که ذکر بر انثی فضیلت دارد و انثی صلاحیت خدمت در معبد را ندارد و خداوند توجیه می کند: جایی برای ناراحتی نیست زیرا ذکر می کند که او می خواست به مقام این انثی نمی رسد.^۴

۱. بنا بر احتمال دیگر معترضه علت برای است (روح المعانی ج ۱، ص ۳۵۸) و هم چنین احتمال می رود حالیه باشد (روح المعانی ج ۱، ص ۵۳۷ و التحریر و التئویر ج ۲، ص ۴۰۵).

۲. احتمال می رود این اسلوب اعتراض بخاطر دفع توهم ناممکن بودن ایمان و عملی که موجب بهشتی شدن شود باشد و ناامیدی را بر طرف کند.

۳. در ترکیب نحوی فراز هؤلاء بناتی هن اطهر لکم، وجوه متعددی گفته شده است (ر.ک: روح المعانی، ج ۶، ص ۳۰۳ و التحریر و التئویر، ج ۱۱، ص ۳۰۲).

۴. برخی مانند حسینی، غرض از اعتراض در این آیه را تعظیم شأن مولود دانسته است (اسالیب البدیع فی القرآن، ص ۵۰۵) که می تواند غرض فرعی باشد. برخی نیز به معنای اعتذار دانسته اند (جمیل محمد، ۲۰۱۷م، ص ۹۶).

۸-۵. مقایسه

مقایسه، یکی از مهم‌ترین روش‌های تربیتی قرآن است، در این روش دو امر متضاد را مقابل هم می‌نهد و به آثار و نتایج هر دو اشاره می‌کند تا متربی دو طرف را مقایسه کرده و به اختیار خودش برگزیند (اساعیل زاده و دیگران، ۱۳۹۶، ص. ۴۰)، مقایسه باعث ترغیب و انگیزش درونی می‌شود و منشأ آن، تقابل است که موجب فهم کامل مفاهیم سوء و ارزش‌گذاری بر مفاهیم ارزشی می‌شود (فلاح و دیگران، ۱۳۹۵، ص. ۱۷۲).

مانند (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (۲۷۷/بقره) که برای مقابله صفت مدح با ذم آمده به این معنا که صفات مقابل، صفات غیر مؤمنان است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص. ۵۵۹) و مانند (وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ) (۱۷/محمد) که برای مقابله گروه هدایت با گروه ضلالت آمده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص. ۸۶) و مانند مانند (إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا... وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا...) (۷۴/طه) که در میان قصه ساحران و قصه خروج بنی اسرائیل برای تأیید سخن مؤمنان قوم فرعون آمده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص. ۱۵۴).

۹-۵. اشاره به صفت مرتبط الهی

یکی از روش‌های تربیت الهی، ذکر اسماء و صفات در فراز پایانی آیات است؛ خداوند پس از بیان حکم یا واقعه‌ای، برخی از صفاتش را که مرتبط با مطلب پیش گفته است و دارای پیوند معنایی است بیان می‌کند.

مانند (إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ) (۱۲۸/انعام) که بیان می‌کند ترتب خلود بر شرک، به مقتضای حکمت و علم الهی است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص. ۶۶ و ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص. ۵۵). از این فراتر به باور نگارندگان، اکثر فرازهای پایانی آیات که با تعبیر «ان الله» یا «كان الله» آغاز می‌شوند جمله معترضه بوده و در مقام تعلیل یا اشاره به صفتی از صفات الهی هستند که مقتضی و مناسب حکم و واقعه پیش گفته است تا به همگان، این صفت الهی را یادآوری کند.

۱۰-۵. تذکر و موعظه

غفلت، یکی از موانع گرایش است که با تذکر، از میان می‌رود؛ تذکر، یکی از روش‌های تربیتی مؤثر قرآن است زیرا با بهره‌گیری از موعظه و مواجهه با وجدان و فطرت، مخاطب را از غفلت بیدار کرده و آگاه می‌کند. هم چنین عواطف او تحریک شده و قلب او را نرم می‌شود. مانند (ادعوا ربکم تضرعاً و خفیه) (۵۵/اعراف) که در میان دلایل وحدانیت خدا برای

۱. برخی از مفسران این آیات را در مقام تعلیل دانسته‌اند (روح المعانی، ج ۸، ص ۵۴۴ و المیزان، ج ۱۴، ص ۱۸۳) ولی به نظر می‌رسد تنها در صورتی صحیح است که این آیات نیز ادامه سخنان مؤمنان قوم فرعون باشد که بنابراین احتمال هم معترضه نخواهد بود.

۲. علامه طباطبایی این فراز را مفید تعلیل دانسته است (المیزان، ج ۷، ص ۳۵۳) ولی به نظر می‌رسد عمل به مقتضای علم و حکمت غیر از علت عمل است.



تذکر قلوب مؤمنان آمده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۱۳۱) و (و ما كان الله معذبهم وهم يستغفرون) (۳۳/انفال) که پس از تهدید کافران به عذاب، فرصت را برای توبه آنها غنیمت می‌شمارد و خداوند وعده می‌دهد تا در صورت استغفار، آنها را عذاب نکند (جمیل محمد، ۲۰۱۷م، ص ۹۸) و مانند (ومن يغفر الذنوب الا الله) (۱۳۵/آل عمران) که در میان (استغفروا لذنوبهم) و (و لم يصروا على ما فعلوا) آمده تا نسبت به توانایی خداوند بر مغفرت، تنبیه نماید و آن را مختص به خدا بداند تا برای تحقق آن زمینه‌سازی کند و از ناامیدی جلوگیری کند (باقلانی، ۱۹۸۶م، ص ۲۱۳ و ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۵۹) و مولایی‌نیا (ب)، (۱۳۸۳، ص ۲۱۲) و مانند (تلك حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا) (۲۲۹/بقره) که برای تبیین منع اخذ عوض بر طلاق که از حدود الهی است آمده و کبرارا یاد کرده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۹۳).

۵-۱۱. تفصیل

در این روش با اینکه مطلب شناختی پیش از این برای مخاطب بیان شده ولی برای اینکه تأثیر گذارتر باشد و هدف از آن حاصل شود، به تفصیل آن با بیان دیگر می‌پردازد. مانند (وَ الْبَلَدِ الطَّيِّبِ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِي خُبَّتْ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ) (۵۸/اعراف) که میان (كذلك نُخْرِجُ الْمَوْتَى) و (لقد أرسلنا نوحاً) واقع شده است و تمثیل اخراج موتی به اخراج ثمرات (أخرجنا به من كل الثمرات) را تفصیل می‌دهد به این بیان که احوال انتفاع نباتات از زمین و انتفاع انسان‌ها از رحمت الهی نیز متفاوت است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۱۴۲ و طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۱۶۱).

۵-۱۲. تعریض و گوشه‌زدن

تعریض به معنای گوشه‌زنی و سر بسته و به کنایه سخن گفتن است. خداوند در این روش به شکل غیر مستقیم، کافران را دور از انسانیت و فاقد وجدان نشان می‌دهد. مانند (إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ) (۲۲/انفال) که تعریض به کسانی است که (قَالُوا سَمِعْنَا وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ) (۲۱/انفال) (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۶۰ و طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۴۲) و مانند (أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَ لَهُ الْأُنثَى) (۲۱/نجم) که میان دو مفعول آمده تا با مبالغه، تعریض به کافران زند؛ آنچه برای خودتان نمی‌پسندید چگونه به خداوند نسبت می‌دهید؟

۵-۱۳. جاسازی مطلب مهم مستقل

جاسازی مطالب مستقل مهم درباره‌ی راهنماشناسی و امامت، یکی از انواع اسلوب اعتراض است. در این روش، جمله معترضه‌ی میانی مهم‌تر از اندیشه‌ی اصلی دو طرف است ولی از آن‌جا مربوط به یکی از اساسی‌ترین گزاره‌های دین یعنی امامت و رهبری است لذا بخاطر عدم جلب

توجه و مصونیت از دستبرد مخالفان، در میان مطالب عادی پیش پافتاده جای گرفته است. مانند (الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ) (۳/مائدة) که بیانگر اكمال دین با اعلان امامت و ولایت است و در میان محرمات اكل آمده^۱ و مانند (أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) (۳۳/احزاب) که دلیل بر عصمت اهل بیت است و در میان آیاتی در شأن نساء نبی آمده است^۲ (سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰، ص ۳۰۲ و مکارم، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۷۰)؛ در چنین مواردی، با استفاده از روش مزجی، از برجسته شدن مطالب حساسیت‌زا جلوگیری می‌شود تا از تصرف بشری مصون بماند (فقهی‌زاده، ۱۳۷۴، ص ۱۴۷).

۱۴-۵. تفخیم و تعظیم

تعظیم و بزرگ‌نمایی، یکی از ابزار تأکید است؛ غرض اصلی از بزرگ‌نمایی، نشان دادن اهمیت مسأله در حوزه بینش و به راه انداختن موتور محرک انسان در حوزه رفتار است. هم‌چنین در این روش، بزرگ‌نمایی و تصویر ابهت نامعلوم، صورت هولناکی را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند و او را به ترس وامی‌دارد.^۳

مانند (فلا أقسم بمواقع النجوم و إنه قسم - لو تعلمون - عظیم) (۷۵ و ۷۶/واقعة) که لو تعلمون میان موصوف و صفت واقع شده برای بزرگ‌نمایی تا اهمیت قسم و مقسم به را برساند^۴ (علوی یمنی، ۱۹۱۴م، ج ۲، ص ۱۷۰ و سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۲۸ و سیوطی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۸۲ و زرکشی، ۱۹۸۰م، ج ۳، ص ۵۸ و آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۱۵۲ و طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۳۶) و مانند (قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ - وَ مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ - فِي يَتَامَى النِّسَاءِ) (۱۲۷/نساء) بنا بر احتمالی معترضه است^۵ و برای تعظیم حقوق یتامی آمده است یعنی انصاف و مراعات در حق یتیمان در نظر خداوند، بسیار مهم است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۷۰ و ابوحيان، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۸۲ و فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۲۳۳ و بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۰۰ و آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۵۴ و مظهری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ق ۲، ص ۲۵۰ و ابوالسعود، ۱۹۸۳م، ج ۲، ص ۲۳۸) و مانند (وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْحَطْمَةُ) (۵/همزة) که تفخیم و بیان شدت امر حطمه است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۸۱۸ و مظهری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۳۳۹ و طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۵۹).

۱. به گفته علامه طباطبایی اعتراض این فراز از آیه، تألیفی است نه نزولی یعنی نزولی مستقل از صدر و ذیل آیه دارد و هنگام جمع آوری قرآن در این میان قرار گرفته است (المیزان، ج ۵، ص ۱۶۷ و ۱۶۸ و ج ۱۶، ص ۳۱۲). باور به اعتراض در این آیه اختصاصی به شیعه نداشته بلکه بسیاری از مفسران اهل سنت نیز اعتراض را پذیرفته اند هر چند غرض از اعتراض را مرتبط با محرمات مذکور در صدر آیه دانسته اند نه مربوط به ولایت پس از رسالت (ر.ک: کشف، ج ۴، ص ۶۰۵ و مفاتیح الغیب، ج ۱۱، ص ۲۸۹ و البحر المحیط، ج ۴، ص ۱۷۶ و روح المعانی، ج ۳، ص ۲۳۴ و انوار التنزیل، ج ۲، ص ۱۱۵ و التحریر و التئیر، ج ۵، ص ۲۸).

۲. در مقابل، مفسران اهل سنت این فراز را مربوط به همسران پیامبر دانسته اند و گفته اند استیناف و تعلیل برای امر و نهی آنان است (ر.ک: روح المعانی، ج ۱۱، ص ۱۹۳ و انوار التنزیل، ج ۴، ص ۲۳۱ و التحریر و التئیر، ج ۲۱، ص ۲۴۵).

۳. زمخشری می گوید: توضیح شیء پس از ابهام، مفید تفخیم شأن آن می‌شود (کشف، ج ۴، ص ۱۶۷).

۴. برخی اعتراض در این آیه را برای تهویل دانسته‌اند (ر.ک: جواهر البلاغه، ص ۱۸۶).

۵. احتمالات متعددی در ترکیب نحوی این فراز گفته شده است (ر.ک: روح المعانی، ج ۳، ص ۱۵۴ و المیزان، ج ۵، ص ۹۹).

۱۵-۵. توبیخ

مانند (فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ وَأَنْتُمْ حَبِيذٌ تَنْظُرُونَ - وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ - وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ) (۸۳ تا ۸۵/واقعة) که نشان دهنده توبیخ کافران در عدم باور به پروردگار است (ممتحن، ۱۳۸۷، ص. ۶۹) و مانند (- وَ مَا لَكُمْ - لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ) (۸/حدید) (مظهري، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص. ۱۸۹ و آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص. ۱۶۹ و ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷، ص. ۳۳۴) و مانند (اِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ - وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَنْزِلُ - قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ) (۱۰۱/نحل) که بنابر احتمالی معترضه بوده و برای توبیخ کفار در فساد رأیشان است^۱ (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰، ص. ۲۷۰ و آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص. ۴۶۶).

۱۶-۵. تخویف و تهویل

مانند (هَذَا - وَإِنَّ لِلطَّائِفِينَ كَثْرًا مَاءٍ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا - فَيَنْسَسُ الْمُجَادِبُ) (۵۵ و ۵۶/ص) (مولایی نیاب، ۱۳۸۳، ص. ۲۱۱) و مانند (فَلَا أَقْسَمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ قِسْمٌ - لَوْ تَعْلَمُونَ - عَظِيمٌ) (۷۵ و ۷۶/واقعة) بنابر قولی (هاشمی، ۱۳۸۱، ص. ۱۸۶) و مانند (وَ مَا أَدْرَاكُ مَا الْحُطْمَةُ) (۵/همزة) که برای تهویل حطمه آمده است یعنی از اموری نیست که پیامبر توان درک آن را داشته باشد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص. ۴۶۲ و ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص. ۴۷۴ و طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص. ۳۵۹).

۱۷-۵. نفرین

در روش لعن و نفرین، خداوند نفرت خود را نسبت به کافران معاند ابراز می‌دارد و آن‌ها را از خود طرد می‌کند. مانند (وَ مِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَ يَتْرَبُّصُ بِكُمُ الدَّوَائِرَ - عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ -) (۹۸/توبه) (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص. ۳۰۱ و بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص. ۹۵ و آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص. ۷ و طنطاوی، ۱۹۹۷م، ج ۶، ص. ۳۸۸ و ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص. ۱۸۹) و مانند (فَقَتِلَ) (۱۹/مدثر) که دعاء به شر است و از روی تعجب به کار رفته است (مظهري، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص. ۱۲۸ و ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹، ص. ۲۸۷ و طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص. ۸۷) و مانند (غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لَعْنُوا بِمَا قَالُوا) (۶۴/مائدة) که در ردّ اندیشه و گفتار انحرافی یهود و نفرین آن‌ها آمده است.

۱۸-۵. تعلیم

مانند (لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِينَ) (۲۷/فتح) که به مؤمنان تعلیم می‌دهد تا هر امر مستقبلی را به مشیئت الهی تعلیق نمایند^۱ (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص. ۳۴۵ و آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳، ص. ۲۷۳ و طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص. ۲۹۰) و مانند (اِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ - وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَنْزِلُ - قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ) (۱۰۱/نحل) بنابر احتمالی (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳، ص. ۲۲۸).

۱. ابن عاشور گفته است: تعلیم مؤمنان است نه رد مشرکان (التحریر و التنویر، ج ۱۳، ص. ۲۲۸) ولی به نظر می‌رسد سیاق آیه با توبیخ سازگارتر است.

۲. برخی اعتراض در آن شاء الله را برای قصد تبرک دانسته‌اند (ر.ک: البرهان زر کشی، ج ۳، ص. ۵۷ و معترك الأقران، ج ۱، ص. ۲۸۱ و سید جمیل، ص. ۱۳۳).

۱۹-۵. وعده و بشارت

یکی از روش‌های مهم ایجاد انگیزه، تشویق کلامی یا غیر کلامی است که اغلب با وعده و بشارت‌های دنیوی و اخروی صورت می‌گیرد. مدلول زبانی در وعده، انگیزشی است و امید بر آن مترتب می‌شود چون قصد وعده‌گذار و حتمیت آن به مخاطب القاء می‌شود و طلبی که برای واداشتن مخاطب به فعل یا حالتی بود اظهار می‌گردد (عباسی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۶۳). مانند (فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ) (۱۲/عبس) که متضمن وعده و وعید است. (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۴۰۸) و مانند (وَلْيُنْزِرَنَّ اللَّهُ مَن يَصِيرُهُ) (۴۰/حج) (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۳۹) و مظهری، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۳۳۰) و مانند (وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ) (۱۲۳/انعام) که بیانگر وعده پیروزی برای پیامبر و تهدید و وعید مکر برای کفار است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۳) و ابوالسعود، ۱۹۸۳م، ج ۳، ص ۱۸۲ و آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۶۴).

۶. نتیجه‌گیری

این پژوهش به دست می‌دهد که اغراض متعددی (حدود بیست مورد) در قرآن سبب به کار رفتن جملات معترضه شده است و بر اساس بررسی تطبیقی اکثر آیات معترضه، روشن شد که از این میان، تأکید، دفع‌خطور ذهنی، تقریر و رد کلام کافران دارای بیشترین استفاده بوده‌اند. از مشاهده یک‌جای اغراض گرد آمده اسالیب اعتراض قرآن روشن می‌شود که قرآن کریم در اوج اعجاز بیانی - محتوایی است و با استفاده‌ی حداکثری از این اسلوب، توانسته پیام‌ها و مفاهیم والای بسیاری را در خود جای دهد. هم‌چنین این نتیجه حاصل می‌گردد که پژوهش در این زمینه، بسیاری از شبهات قرآنی ناشی از عدم ارتباط میان آیات را پاسخ می‌دهد و زمینه‌ساز درک افق‌های ناپیدای زیادی از این کتاب آسمانی است.



منابع

قرآن كريم

- ابن ابى الاصبع (١٩٧٥). بديع القرآن. دارالطباعة و النشر: مصر.
- ابن اثير، ضياء الدين (بى تا). المثل السائر فى ادب الكاتب و الشاعر. دار نهضة مصر: القاهرة.
- ابن جنى، ابوالفتح (١٩٩٠). الخصائص. دار الشؤون الثقافية: بغداد.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (١٤٢٠). التحرير و التنوير. اول، مؤسسة التاريخ العربى: بيروت.
- ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤). لسان العرب. سوم، دار صادر: بيروت.
- ابن هشام، عبدالله (١٤١٠). مغنى اللبيب. چهارم، مكتبة آية الله المرعشى النجفى: قم.
- ابو السعود، محمد بن محمد (١٩٨٣). تفسير ابى السعود: ارشاد العقل السليم الى مزايا القرآن الكريم. دار احياء التراث العربى: بيروت.
- ابوحيان، محمد بن يوسف (١٤٢٠). البحر المحيط فى التفسير. اول، دارالفكر: بيروت.
- ألوسى، محمود (١٤١٥). روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم. اول، دار الكتب العلمية: بيروت.
- باقلانى، ابوبكر (١٩٨٦). دلائل اعجاز القرآن. دارالبيان: بيروت.
- بلاشر، رضى (١٣٦٥). در آستانه قرآن. ترجمه محمود راميار، دفتر نشر و فرهنگ اسلامى: تهران.
- بنت الشاطى، عائشة (٢٠٠٤). الاعجاز البيانى للقرآن. سوم، دارالمعارف: القاهرة.
- بيضاوى، عبدالله بن عمر (١٤١٨). انوار التنزيل و اسرار التأويل. اول، دار احياء التراث العربى: بيروت.
- بيروزفر، سهيلا (١٣٩٢). سازگارى تفسير آيات با دو رويکرد مجموعى و تفكيكى. پژوهشنامه تفسير و زبان قرآن، شماره ٢، ص ٨٦ تا ١٠٠.
- تفتازانى، مسعود بن عمر (١٣٧٦). مختصر المعانى. سوم، دار الفكر: قم.
- تفتازانى، مسعود بن عمر (١٤١٦). المطول. چهارم، مكتبة الداورى: قم.
- جرجانى، عبدالقاهر (١٤٢٢). دلائل العجاز فى علم المعانى. اول، دارالكتب العلمية: بيروت.
- جميل محمد (٢٠١٧م). الاعتراض فى القرآن الكريم و دلالاته. مجلة الآداب و العلوم الاجتماعية جامعة السلطان قابوس، ص ٩١ تا ١٠٦.
- جوزية، ابن قيم (١٣٨٨). التبيان فى اقسام القرآن. دارالفكر: القاهرة.
- جوهرى، اسماعيل (١٤٠٤). الصحاح. سوم، دار العلم للملايين: بيروت.
- حسين عبدالرئوف (١٣٩٠). سبک شناسى قرآن كريم (الاسلوبية القرآنية). ترجمه: پرويز آزادى، اول، دانشگاه امام صادق عليه السلام: تهران.
- حسينى، سيد جعفر (١٤٢٩). اساليب البديع فى القرآن. اول، بوستان كتاب: قم.
- حواس بىرى (٢٠٠٦). وظائف الاعتراض و اساليبه. جامعة الآداب و اللغات جامعة الجزائر، عدد ٥٥، ص ١٣٢ تا ١٦١.
- خطابى، ابوسليمان (٢٠٠٨). ثلاث رسائل فى اعجاز القرآن (بيان اعجاز القرآن). پنجم، دارالمعارف: القاهرة.
- خفاجى، احمد بن محمد (١٤١٧). عناية القاضى و كفاية الراضى. اول، دار الكتب العلمية: بيروت.

- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲). *البيان في تفسير القرآن*. اول، مؤسسة احياء آثار الامام الخويي، قم.
- دهقانی، فرزاد و عزیززاده منامن، عیسی و شهریاری نسب، سروش (۱۳۹۶). *بررسی دیدگاه‌ها درباره نظم قرآن*. فصلنامه سراج منیر، سال ۸، شماره ۲۹، ص ۳۱ تا ۵۶.
- زرکشی، بدرالدین (۱۹۸۰). *البرهان في علوم القرآن*. سوم، دارالفکر: بیروت.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*. سوم، دارالکتب العربی: بیروت.
- سامی محمد هشام، حریر (۲۰۰۶). *نظرات من الاعجاز البياني في القرآن الكريم*. اول، دارالشروق: عمان و اردن.
- سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۰۹). *مواهب الرحمن في تفسير القرآن*. دوم، مؤسسة اهل البيت: بیروت.
- سلطانی زنائی، مهدی (۱۳۹۱). *اساليب اعتراض در قرآن کریم*. فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س)، سال ۹، شماره ۱، پیاپی ۱۷، ص ۱۷۱ تا ۱۸۹.
- سلماسی زاده، جواد (۱۳۶۹). *تاریخ ترجمه قرآن در جهان*. امیرکبیر: تهران.
- سید جمیل (۱۴۱۳). *البلاغة القرآنية المختارة من الاتقان و معترك الأقران*. دارالمعرفة: قاهرة.
- سید عبدالغفار (بی تا). *معجم المصنفات القرآنية*. دارالکتب: بیروت.
- سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۰۸). *معترك الأقران في اعجاز القرآن*. اول، دارالکتب العلمیة: بیروت.
- سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۲۱). *الاتقان في علوم القرآن*. دارالکتب العربی: بیروت.
- شایسته فرد، رحمت (۱۳۹۳). *بررسی و نقد اندیشه های یوسف دره حداد، پایان نامه ی دکتری، استاد راهنما: عباس همای، استاد مشاور: محسن احتشامی نیا و محمد سپهری، دانشگاه آزاد اسلامی تهران*.
- شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴). *فتح القدير*. دار ابن کثیر و دار الکلم الطیب: دمشق و بیروت.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷). *الميزان في تفسير القرآن*. پنجم، مؤسسة النشر الاسلامی: قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البيان في تفسير القرآن*. سوم، ناصر خسرو: تهران.
- طنطاوی، محمد (۱۹۹۷). *التفسير الوسيط للقرآن الكريم*. اول، دار نهضة مصر: قاهرة.
- ظافر، نصیرالدین (بی تا). *حسن الايجاز في ابطال الاعجاز*. بی جا.
- عباس، فضل حسن (۱۹۸۹). *البلاغة فنونها و أفانها*. دارالفرقان: عمان.
- عتیق، عبدالعزیز (۱۴۳۰). *علم المعاني*. اول، دار النهضة العربية: بیروت.
- علوی یمنی، یحیی بن حمزة (۱۹۱۴). *الطراز المتضمن لأسرار البلاغة*. دار الکتب الخدیویة، المقتطف: مصر.
- علی مهدی، زیتون (۲۰۰۹). *اعجاز القرآن و أثره في تطوّر النقد الادبی*. دوم، دارالمشرق: بیروت.
- فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). *مفاتيح الغيب*. سوم، دار احياء التراث العربی: بیروت.
- فقهی زاده، عبدالهادی (۱۳۷۴). *پژوهشی در نظم قرآن*. اول، جهاد دانشگاهی: تهران.
- گوستاو، لوبون (۱۳۴۷). *تمدن اسلام و عرب*. کتابفروشی علمیه اسلامیة: تهران.
- محمدی، محمد علی (۱۳۹۴). *اعجاز قرآن با گرایش شبهه پژوهی*: جلد اول. اول، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی: قم.



- مدنی، سیدعلی ابن معصوم (۱۳۸۸). الانوار الربیع فی انواع البدیع. مطبعة النعمان: نجف.
- مشهدی، محمد (۱۳۶۸). کنزالدقائق و بحر الغرائب. اول، سازمان نشر وزارت ارشاد اسلامی: تهران.
- مظهری، ثناءالله (۱۴۱۲). التفسیر المظهری. اول، مکتبه رشدیة: پاکستان.
- معرفت، محمدهادی (۱۴۲۳). شبهات و ردود حول القرآن الکریم. اول، مؤسسه التمهید: قم.
- معرفت، محمدهادی (۱۴۲۸). التمهید فی علوم القرآن. چهارم، دفتر نشر اسلامی: قم.
- مغربی، ابن یعقوب (۱۴۱۲). شروح التلخیص: مواهب المفتاح. چهارم، دارالهادی: بیروت.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. اول، دار الکتب الاسلامیة: تهران.
- ممتحن، مهدی (۱۳۸۷). جمله معترضه و تأثیر بلاغی آن در قرآن کریم. پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره ۵، زمستان ۱۳۸۷، ص ۵۹ تا ۷۲.
- مؤدب، سیدرضا (۱۳۹۰). اعجاز قرآن. دوم، مرکز ترجمه و نشر المصطفی: قم.
- مولایی نیا، عزت الله (الف) (۱۳۸۳). اسالیب بیانی قرآن کریم. فرهنگ سبز: تهران.
- مولایی نیا، عزت الله (ب) (۱۳۸۳). (تحلیل و بررسی اسالیب اعتراض در قرآن)، پایان نامه‌ی دکتری، استاد راهنما: سیدابراهیم دیباجی، استاد مشاور: محمدعلی لسانی فشارکی، دانشگاه تربیت مدرس.
- نیسابوری، نظام الدین (۱۹۹۶). غرائب القرآن. اول، دارالکتب العلمیة: بیروت.
- هاشمی، احمد (۱۳۸۱). جواهر البلاغة. پنجم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم: قم.
- یحصبی اندلسی، عیاض (۱۴۰۷). الشفا بتعریف حقوق المصطفی. اول، دارالفیحا: عمان و اردن.